درباره بدرالزمان قريب

**بانويى ميان خط‌های كهن**



ساره دستاران

اين خانه در يكى از برج‌های تپه امانيه، از ازدحام صدا و هياهو می‌بردت تا سكوت، تا گذشته‌های دور، تا ریشه‌ها، زبان‌های باستانى و کتیبه‌ها. می‌رساندت به پيرزنى كه تنهایی‌اش را حتماً اين قاب عکس‌های قديمى پر می‌کند و دل‌مشغولی اين خطوط، خطوطى كه می‌بینی، نمی‌فهمی ولى می‌شناسی‌شان، چرا كه گذشته تو هستند و تاريخ بودنت........

متولد سال ۱۳۰۸ تهران

ایران‌شناس، كارشناس زبان‌های باستانى، سغدى دان، استاد دانشگاه و عضو پيوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسى

‎گرفتن مدرك دكترا از دانشگاه پنسيلوانيا ۱۳۴۳

‎شروع تدريس در دانشگاه شيراز ۱۳۴۴

‎بازگشت دائمى به ايران و تدريس در دانشگاه تهران ۱۳۵۰ .

**کتاب‌ها:**

داستان تولد بودا به روايت سغدى

 زبان‌های خاموش (نوشته يوهانس فريدريش، با همكارى يدالله ثمره)، برگزيده كتاب سال ۱۳۶۶

 فرهنگ سغدى (برگزيده كتاب سال ۱۳۷۵)

تحلیل ساختار فعل در زبان سُغدی (انگلیسی)

**تعدادى از مقاله‌ها:**

كشف كتيبه پهلوى در چين ‎

 كتيبه تازه يافته خشایارشا . این کتیبه به‌صورت یک لوحه 50 در50 سانتی‌متری و دو رو نوشته شده است که به دستور خشایارشا از روی نسخه اصلی آن در آرامگاه داریوش رونوشت شده بود.

وجوه مشترك فارسى باستان و سغدى ‎

عيسا از ديدگاه مانى ‎/ سغدی‌ها در آسياى ميانه ‎/ سخنى درباره منوهمد روشن ‎/ بهشت نور بر چرم سفيد، ياد بهار ‎/ خداى دين مزدينان در يك متن مانوى ‎/ نوروز جشن بازگشت به زندگى ‎/ خفتگان اقيسوس (اصحاب كهف) به روايت سغدى ‎/ اهميت اعداد در اسطوره مانى ‎/ تاريخچه گویش‌شناسی در ايران.

اين خانه در يكى از برج‌های تپه امانيه، از ازدحام صدا و هياهو می‌بردت تا سكوت، تا گذشته‌های دور، تا ریشه‌ها، زبان‌های باستانى و کتیبه‌ها. می‌رساندت به پيرزنى كه تنهایی‌اش را حتماً اين قاب عکس‌های قديمى پر می‌کند و دل‌مشغولی اين خطوط، خطوطى كه می‌بینی، نمی‌فهمی ولى می‌شناسی‌شان، چرا كه گذشته تو هستند و تاريخ بودنت.

حالا اينجا پيرزن در ميان اين عکس‌ها كه گذشته و حالش هستند، اگر سوى چشم‌ها بگذارد، هر روز ما را نزدیک‌تر می‌کند به عمق ریشه‌های تاريخى و فرهنگی‌مان. در هفتادوپنج‌سالگی، حافظه چنان یاری‌اش می‌کند كه ريز به ريز خاطراتش را به ياد می‌آورد و هرازگاهی صداى خنده‌اش طنین‌انداز می‌شود در خانه و می‌شکند صداى سكوت تنهايى را...

بعد از گرفتن ديپلم طبيعى، به خاطر ناراحتى چشم از ادامه تحصيل بازماند.

در اين دوران فرصت پرداختن به تفكر و تأمل، او را به ادبيات فارسى علاقه‌مند كرد. هر وقت چشمش اجازه می‌داد، شاهنامه، مثنوى، حافظ و نظامى می‌خواند و گاهى شعر می‌گفت تا سال ۱۳۳۳ كه در كنكور دانشكده ادبيات دانشگاه تهران قبول شد. اين دوران مصادف بود با دوران بسيار آشفته تاريخ ايران، دوران بعد از كودتا و محاكمه دكتر مصدق. در ورود به خانه دكتر بدرالزمان قريب نظرت جلب می‌شود به قاب عكسى از دكتر مصدق كه زير آن نوشته: به خانم بدرى قريب اهدا می‌شود، احمدآباد ۲۱ دی‌ماه ۱۳۳۵ با امضاى دكتر محمد مصدق.

بدرالزمان قريب در اوايل دانشجويى متأثر از كودتاى ۲۸ مرداد، با علاقه به دكتر مصدق به عنوان كسى كه از حقوق اين مملكت دفاع كرده، قصیده‌ای را براى او می‌گوید و توسط دكتر محمد قريب كه از فامیل‌های نزديكش بوده و دوست مهندس بازرگان، آن را به دكتر مصدق می‌رساند: «اى روشنى ديده ايران چگونه‌ای ‎/ تنها نشسته گوشه زندان چگونه‌ای...»

دوران دانشجويى می‌گذرد. قريب، شاگرد اول می‌شود و به كلاس دكترى راه می‌یابد. پس از يك سال اما، در پى علاقه به زبان‌های باستانى و شناختن ریشه‌های فرهنگ ايرانى، بورسى از دانشگاه پنسيلوانياى آمريكا می‌گیرد. بعد از دو سال كارشناسى ارشد كه چيزى بين شرق‌شناسی و زبان‌شناسی بود، يك سالى در دانشگاه ميشيگان مشغول به كار می‌شود و ضمن كار، مکتب‌های مختلف زبان‌شناسی را می‌گذراند و با استادان بزرگى چون جرج كامرون آشنا می‌شود كه تاريخ عيلام را نوشته و لوحه‌های عيلامى تخت جمشيد را پيدا كرده است. دكتر قريب دو سال هم تجربه‌های زيادى را در دانشگاه بركلى در كنار استاد هنينگ ـ از بزرگ‌ترین نوابغ ایران‌شناسی ـ كسب می‌کند، دكترايش را اما در همان دانشگاه پنسيلوانيا می‌گیرد و رساله‌اش درباره «ساختار فعل در زبان سغدى» است. بدرالزمان قريب، زمان تحصيل در دانشگاه با اساتيدى چون ابراهيم پور داوود، احسان يارشاطر و پرويز ناتل خانلرى كلاس داشت و از اين رهگذر به زبان‌های پهلوى، اوستا و فارسى باستان علاقه‌مند شد. با اين زمينه وقتى شنيد متون جديدى در چين كشف شده، علاقه پيدا كرد از تحولات جديد ایران‌شناسی اطلاع پيدا كند و تخصصش را بر روی زبان «سغدى» گذاشت. سال ۱۹۰۴ قطعه كوچكى متعلق به یک ‌زبان ناشناخته ايرانى كشف شد؛ زبان سغدى كه از شاخه زبان‌های ايرانى ميانه شرقى است و ابوريحان بيرونى هم در گاهنامه‌اش از آن و بعضى جشن‌های مربوط به آن حرف زده.

ابراهيم پور داوود با شور و علاقه از فرهنگ ايران باستان درس می‌گفت و كتاب كنت ـ استاد آمريكايى ـ درباره زبان فارسى باستان و خط ميخى، بدرالزمان قريب را به شوق مطالعه زبان‌های باستانى راهى آمريكا كرد. با دل كندن از ادبيات، در پى دانشى نو بود. دلش می‌خواست وارد دنيايى ناشناخته شود؛ پنجره كوچكى باز شده بود، او اما می‌خواست دروازه بزرگ‌تری براى خود بگشايد. اين گونه بود كه از ايران رفت و آشنا به زبان سغدى بازگشت تا راهگشا باشد. دلش می‌خواست براى مملكت خود كار كند و هفت سال دورى از خانواده هم بسيار سخت بود. به ايران كه بازگشت، به دانشگاه شيراز منتقل شد. اين بار اما نزديكى به تخت جمشيد و پاسارگاد می‌توانست رنج دورى از خانواده را بر او هموار كند.

سال ،۱۳۵۰ بعد از سفر مجدد به آمريكا كه يك سال و نيم فرصت مطالعاتى بود به ايران بازگشت. «گروه زبانشناسى همگانى و فرهنگ و زبان‌های باستانى» در دانشگاه تهران تأسيس شده بود و اين فرصت خوبى بود كه بدرالزمان قريب به تهران منتقل شود.

با رضايت خاطر از تدريسش حرف می‌زند و خوشحال است از اينكه دانشجويانش موفق بوده‌اند و به‌ جاهای خوبى رسیده‌اند.

ابوالقاسم اسماعيل پور، زهره زرشناس و مجتبى منشى زاده از دانشجويانش بودند كه حالا هركدام، خود در دانشگاه تدريس می‌کنند و ديگرانى كه در شهرهاى ديگر هستند. استاد قريب از كم شدن علاقه دانشجويان به فراگيرى زبان‌های باستانى در اوايل انقلاب می‌گوید و با تأكيد بر جدايى فرهنگ از مسائل سياسى، به تلاش براى حفظ علاقه دانشجويان به زبان‌هایی كه ريشه فرهنگی‌شان است اشاره می‌کند.

امروز بسيار راضى است از علاقه فوق‌العاده‌ای كه به تاريخ و ریشه‌های فرهنگ ايرانى ایجادشده، حتى بيش از قبل.

قريب زبانى را كه هزار سال زبان جاده ابريشم بود و در ايران ناشناخته، به جامعه ايرانى باز شناساند. بيست سال وقت زمانى است كه او صرف نگارش دو جلد «فرهنگ سغدى» كرده. در اين فرهنگ فارسى ـ انگليسى، واژه‌های مختلف سغدى را از متون مختلف بودايى، مانوى و مسيحى گردآورده و از نظر ریشه‌شناسی نيز اطلاعاتى داده است، هرچند بر دشوارى كار و اهميت دادن مآخذ در اين فرهنگ تأكيد بسيار دارد. به جز همين فرهنگ سغدى كه به چاپ دوم رسيده، كتاب «زبان‌های خاموش» بدرالزمان قريب نيز كه ترجمه‌ای است از نوشته يوهانس فريدريش با همراهى دكتر يدالله ثمره، كتاب سال شناخته شد. قريب اما بيشتر وقتش را بر نگارش مقاله‌های متعدد گذاشته و تنها كتاب ديگرش نيز «داستان تولد بودا به روايت سغدى» است.

او همچنين پس از آشنايى با زبان‌های باستانى، ديگر چندان به ادبيات نپرداخت، مگر در انجام كارهاى تطبيقى، مقايسه آنچه در متون مانوى آمده با آنچه در متون عرفانى فارسى است، مقايسه اندرزنامه‌های قبل و بعد از اسلام و مواردى ازاین‌دست. متن بسيار كوچكى از داستان‌های رستم را كه در سغدى پيدا شده با متن شاهنامه مقايسه كرده، همچنين نشان داده نظامى در هفت‌پیکر سنت قديم مانوى را مبنى بر ارتباط روزهاى هفته با سيارات، حفظ كرده است. هنوز به شعر علاقه زيادى دارد و هرچند شعرهاى نيما، اخوان، فروغ و نادرپور را می‌پسندد، اما به بخشى از شعر نو اصلاً گرايشى ندارد و می‌گوید چيزى از آن نمی‌فهمد.

بدرالزمان قريب كه به عنوان چهره ماندگار نيز معرفى شده، بعد از بازنشستگى هم هنوز گهگاهى در مقطع دكترى چند واحدى درس می‌دهد. عضو پيوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسى است و سرپرست گروه گویش‌شناسی كه طرح جمع‌آوری گویش‌ها در برنامه کارگروهش قرار دارد. او همچنين طرح دستور زبان سغدى را به فرهنگستان ارائه داده كه به تصويب رسيده و خوشحال از اين موضوع می‌گوید انجام اين كار فكر آزاد و وقت زيادى می‌خواهد.

جداى از جنبه علمى، بدرالزمان قريب بر تأثير توجه به زبان‌های باستانى از ديد اجتماعى تأكيد دارد كه ثابت می‌کند ریشه‌های ما بسيار عمیق‌تر از آن‌هایی است كه ادعا می‌کنند. مصداق اين موضوع را منشور كوروش می‌داند كه نشان می‌دهد كوروش در زمان خود يك فرمانرواى دموكرات بوده كه براى هر بشرى حقى قائل بوده و اجازه می‌داده هركس به آئين خود باشد.

می‌گوید ايرانيان اولين ملتى بودند كه توانستند يك امپراطورى برپا كنند از رود سيحون تا رود سند و دانوب و حبشه و ليبى و تأكيد می‌کند اگر هخامنشيان نبودند و اين راه و جاده را باز نمی‌کردند، اسكندر آيا می‌توانست از مقدونيه بيايد و از اين راه‌ها بگذرد كه حالا اروپایی‌ها بگويند اسكندر كبير...

بدرالزمان قريب پس از سال‌ها تدريس، تحقيق و پژوهش، پشت ميز كارش مشغول بررسى عکس‌هایی از كتيبه بيستون است و حتماً در پى شناخت نامكشوفاتى... می‌گوید: «عمر ما گذشت، ولى در دهه آخر عمر همین‌قدر خوشحالم كه توانستم تا جايى كه قدرت بدنيم اجازه می‌داد خدمت كوچكى چه در آموزش و چه در پرورش انجام دهم.»

از تپه امانيه كه سرازير می‌شوم در دل اين شهر شلوغ، به خطوطى فكر می‌کنم كه تاريخ و فرهنگ اين سرزمين است و آن پيرزن كاشف خطوط، سوى چشم‌هایش اگر بگذارد...

- این مقاله ابتدا در مجموعه «مهرگان» و در جشن‌نامه مشاهیر معاصر ایران به سفارش و دبیری محسن شهرنازدار تهیه و منتشر شده است. پروژه مهرگان که در موسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران به انجام رسید؛ به معرفی نخبگان ایرانی متولد 1290 تا 1330 خورشیدی می‌پرداخت. بخشی از این پروژه سال 1383در قالب کتاب منتشر شده است.

- ویرایش نخست توسط انسان‌شناسی و فرهنگ: ۱۳۹۶

- آماده‌سازی متن: فائزه حجاری زاده

-این نوشته خُرد است و امکان گسترش دارد.برای تکمیل و یا تصحیح اطلاعات نوشته شده، به آدرس زیر ایمیل بزنید:

elitebiography@gmail.com